

بررسی مضمونی و سبکی سوگواره‌های منشور در متون برجسته نثر فارسی (از آغاز تا قرن هشتم هـ.ق.)

ابراهیم سروسستانی تک، پروین گلی زاده*، منوچهر تشکری، نصرالله امامی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

تیر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۴، صفحات ۱۲۳-۱۴۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.15. 6362

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نویسندگان فارسی‌زبان در آثار خود، عباراتی عاطفی را مطرح کرده و سخنان مرثیه‌واری درباره افراد درگذشته، اشیاء، حیوانات و روزگار از دست‌رفته آورده‌اند که در این پژوهش به آنها اصطلاح «سوگواره‌های منشور» اطلاق شده است. این نوشته‌های عاطفی و حسرت‌بار، مرثیه‌هایی هستند که از نظر ساختاری گاه بصورت پیوسته و یکپارچه و گاه بصورت پراکنده و گسسته در میان عبارات متون نثر بکار رفته‌اند و تاکنون در یک پژوهش مستقل به آنها پرداخته نشده است. در این پژوهش تلاش شده با ارائه تعاریفی مشخص از انواع سوگواره‌ها در اتم متون نثر فارسی و بیان ویژگیهای مضمونی و سبکی آنها، به بررسی، توصیف و تحلیل انواع مرثیه‌های منشور از نظر آماری، کارکرد و زیرگونه‌های فرعی آنها نیز پرداخته شود. **روش مطالعه:** روش تحقیق در این مقاله براساس گردآوری اطلاعات، تحلیل محتوا و با ابزار اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

یافته‌ها: سوگواره‌ها از جنبه‌های گوناگونی چون سبک، فرم، ساختار هنری و زیبایی‌شناسی قابل بررسی هستند. از نظر سبک‌شناسی، از آنجاکه مرثیه جلوه‌گاه عواطف و احساسات هستند، جز در نثر فنی و شیوه منشیانه، حتی شاعران و نویسندگانی که به زبان دشوار و سبک خاص معروف هستند، در سوگواره‌های خود به آسانی زبان و تعبیرات گرایش دارند و در اغلب این سوگواره‌ها، پرداختن به بت و شکوی، شیوه مرسوم بوده که با ترجمه کلیله و دمنه در نثر منشیانه شروع شده، سپس در التوسل الی التوسل بر حجم آنها افزوده شده و سرانجام در نثرتله/المصدر زیدری نسوی به کمال خود رسیده است.

نتیجه‌گیری: متون ادب فارسی سرشار از سوگواره‌هایی است که نویسندگان آنها کمتر می‌توانستند با مصائب کنار بیایند و پیوسته با آنها در کشمکش بودند و از سر درد و حسرت، ناله و زاری سرداده‌اند. این سوگواره‌ها که از برجسته‌ترین اغراض ادب غنایی در زبان فارسی بشمار می‌آیند، در کمال رقت و احساس و در مواردی در نثرهای متکلف و مصنوع، آکنده از ترکیبها و معانی نسبتاً دشوار و اشارات گوناگون هستند. از میان متون تاریخی آن دسته از آثار که دارای بُعد ادبی نیز هستند، بدلیل آنکه نویسندگان آنها اغلب شاهد فجایع تاریخی بوده‌اند و پیوسته از مرگ، کشتار و ویرانی سخن گفته‌اند، بیشترین سوگواره‌ها را در خود گنجانده‌اند. از نظر کارکرد نیز واکنش ماتم مفرط، نابه‌نجار و دور از انتظار، در کلام خاقانی نسبت به دیگر سوگواره‌نویسان بسامد دارد که اگر با واکنش تأخیریافته، به‌هنگار و ماتم‌انتظار دیگر نویسندگان سنجیده شود، زودرنجی وی بیشتر بچشم می‌آید.

تاریخ دریافت: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۱ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۵ تیر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۳ مرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

نثر فارسی، سوگواره منشور، عناصر ساختاری، جنبه‌های مضمونی.

* نویسنده مسئول:

p_golizadeh@ssu.ac.ir

۰۱۱۳۳۳۳۰۰۱ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Thematic and stylistic study of prose mourning in prominent texts of Persian prose (from the beginning to the eighth century AH)

E. Sarvestani Tak, P. Golizadeh*, M. Tashkouri, N. Emami

Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 May 2021

Reviewed: 11 June 2021

Revised: 26 June 2021

Accepted: 14 August 2021

KEYWORDS

Persian prose, prosaic elegies, structural elements, content aspects.

*Corresponding Author

✉ p_golizadeh@ssu.ac.ir

☎ (+98 61) 33330011

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian writers posed emotional phrases in their works, mentioned elegiac words about deceased people, objects, animals, and lost time that we tended to call "prosaic elegies". These rueful and emotional writings are some kinds of elegy or mourning-anthem, which were used cohesively and coherently, and sometimes interruptedly or uninterruptedly among prose texts. It has not been dealt with in a perfect analysis until now. In this study, attempt has been made to introduce different kinds of elegies by giving specific definitions of elegies in the most important texts of Persian prose texts and expressing content aspects and stylistics of these elegies. Description and analysis of types of elegies in the realm of statistics, functions and minor subcategories are investigated.

METHODOLOGY: The research method in this article is based on data collection and content analysis and with library tools.

FINDINGS: The elegies are worthy to be discussed from different aspects such as artistic structure, aesthetics, style and form. Stylistically, since elegies are the manifestation of emotions and feelings, except in technical prose and eloquent style, even poets and writers who were known for their difficult language and specific style, tended to apply easy language and expressions in their elegies and in most of these elegies, dealing with complaints was a common way which began by Kelile and Demneh translation in within eloquent prose. Then it was developed in Al-Tavassol-elal-Tarassol and finally it reached its perfection in Nafsat-Al-Masdour by Zeidari Nasvi.

CONCLUSION: Persian literary texts are full of elegies whose writers could hardly cope with the calamities and they were always in conflict with them and they have lamented and complained of pain and regret. These elegies, which are considered to be the most prominent elegies in Persian literature, are full of tenderness and emotion, and in some cases in artificial and compelling prose texts, they are full of relatively difficult combinations, meanings and various allusions. Among historical texts, those which have a literary dimension, most of elegies are included because the writers had witnessed the historical catastrophies and they had always talked about death, murder, and destruction. From functional point of view, the reaction against excessive, abnormal and unexpected mournings are found frequently in Khāqāni's words. If it is measured by a delayed and normal reaction and waiting for mourning compared to other writers, his irritability will be more visible.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6362](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6362)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 37	 1	 6

مقدمه

انسان در طول زندگی با اتفاقات بسیاری روبرو میشود که گاه احساسات او را برمی‌انگیزند و بر او تأثیر می‌گذارند. یکی از این امور اجتناب‌ناپذیر بشری، مسئله مرگ و چگونگی رویارویی با آن است که این برخورد برای هر کسی متفاوت بوده است. آدمی گاه تلاش کرده با انکار خود از این پدیده، آن را نادیده بینگارد؛ ولی زمانی با پذیرش آن، دم از تسلیم زده است. در این میان، نگاه شاعران و نویسندگان به آن، نگاهی درخور تأمل است و متناسب با دوره‌های شعری و نوع ادبی متون، شیوه‌های بیان، زبان، دیدگاه‌ها، نوع تصویرسازیها و نوع مخاطب نیز گوناگون می‌باشد. نویسندگان و شعرا آنجا که از سر وظیفه به این مسئله نگاه کرده‌اند، مرثیه‌ای خشک و عاری از صمیمیت را رقم زده‌اند، ولی آنجا که از دردها و بی‌سروسامانیهای خود پس از مرگ عزیزی یا فقدان چیز باارزشی، از صمیم دل ناله سرداده‌اند، پس از قرن‌ها بر دل مینشیند و بر رفتار مخاطب تأثیر می‌گذارد و حتی اندیشه او را جهت می‌بخشد. از سویی ابعاد گسترده این نوع ادبی، جنبه‌های گوناگون زندگی بشری را نشانه گرفته است؛ چنانکه گاه با دل و جان سروکار دارد و زمانی با اندیشه و دیدگاه فرد. آنجا که نویسنده‌ای به سوگواره‌ای شخصی پرداخته، گاه چنان اثر بخشیده است که داغ حسرت آن را بر دل و جان مخاطب مینشانند و آنجا که با دردهای بشری و فقدانها روبرو هستیم، فراتر از دل و جان، اندیشه فلسفی و فلسفه وجودی شخص را به چالش میکشد. همچنین با بررسی شیوه گزینش کلمات، زبان، نوع تصویرسازی و دیدگاه‌های شاعران و نویسندگان در رثا میتوان به لایه‌های ژرف این متون دست یافت؛ لذا آنچه نگارندگان را بر آن داشته تا به این پژوهش بپردازند، بررسی همین شباهتها و تفاوتهاست تا با پژوهش این موضوع بتوان ذهن مخاطبان متون ادبی را بسوی شناختی بهتر رهنمون کرد. به همین سبب نویسندگان این پژوهش میکوشند با بررسی و تحلیل ساختاری، مضمونی و سبک‌شناسی سوگواره‌های منثور، ضمن تعریفی خاص از این سوگواره‌ها و انواع آنها، جنبه‌های بدیع و ناشناخته این نوع ادبی را در متون نثر، نمایانتر سازند. البته در تعریف سوگ و تقسیم‌بندی محتوایی آن، نه تنها این زیرگونه ادب غنایی، محدود به نثر نشده بلکه بر آن شدند تا در این مقاله، در ضمن اثبات نوعی مرثیه، به نام سوگواره‌های منثور، به تحلیل محتوایی و مضمونی آنها نیز پرداخته شود.

سابقه پژوهش

تا آنجا که آثار نوشته‌شده در زمینه مرثیه‌ها یا سوگ‌سرودها بررسی شده، پژوهشهای زیادی در موضوع مرثی منظوم انجام گرفته، ولی درمورد سوگواره‌های منثور جز در یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد، آن هم در سطح چهار کتاب تاریخی، پژوهش خاصی صورت نگرفته است؛ لذا در اینجا بنا بر روشهای علمی پژوهش به آثاری که در این زمینه پرداخته شده، به ترتیب اهمیت و بطور خلاصه اشاره میشود:

مصطفی اسلامی سنجبد، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی سوگواره‌ها در چهار کتاب تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا، نفثه‌المصدر و التوسل الی الترتل»، به تحلیل ساختاری سوگواره‌ها و دسته‌بندی آنها به دو نوع پیوسته و گسسته پرداخته و سوگواره‌های مربوط به افراد را استخراج کرده و آنها را از نظر مخاطب بررسی کرده است، ولی از آنجاکه پژوهش ما بررسی مضمونی و سبک‌شناسی سوگواره‌هاست، فقط بعنوان یکی از پیشینه‌های این پژوهش به آن اشاره میگردد. مؤتمن در کتاب شعر و ادب فارسی مرثی منظوم را به سه دسته کلی از جمله رثای تشریفاتی، شخصی یا خانوادگی و مذهبی تقسیم کرده که فضل تقدّم در این زمینه با ایشان است. نصرالله امامی، در یک تقسیم‌بندی درونمایه‌ای آنها را به شش نوع کلی تقسیم کرده که عبارتند از مرثی درباری،

شخصی، مذهبی، اجتماعی، فلسفی و داستانی (ر.ک: مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، امامی: ص ۳۶) که اگرچه به مواردی از جمله مرثیه‌های علما و عرفا اشاره‌ای نگردیده، با استدلالی منطقی، مدّعی دسته‌بندی جامع و مانعی هم نشده و در پژوهش را به روی پژوهندگان آتی باز گذاشته است. همچنین افسری کرمانی، مرثی را به سه بخش عمده تشریفاتی و رسمی، شخصی و خانوادگی و مذهبی تقسیم کرده (نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، افسری-کرمانی، ج ۲: ص ۱۸) و در جلد اول از همین کتاب (پاورقی: ص ۳۵) به مرثی داستانی نیز اشاره نموده است. رستگار فسایی در کتاب *انواع شعر فارسی* (صص ۱۸۵-۱۷۲) مرثی را به چهار قسم کلی از جمله رثای تشریفاتی و رسمی، شخصی و خانوادگی، شعرا درباره دوستان و شاعران دیگر و مذهبی تقسیم کرده، ولی در ادامه تحلیلهای خود از مرثی فلسفی، اجتماعی و مرثی داستانی نام برده است که البته بر این تعداد، میتوان سوگواره‌های میهنی و سوگواره‌هایی در خرابی شهرها، مرگ حیوانات، ازدست رفتن اشیای گرانبها، طبیعت و... را افزود. علی بازوند نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و تحلیل سوگ‌سروده‌های داستانی تا پایان دوره صفوی» بصورت شتابزده و گذرا به تحلیل مرثیه‌های داستانی پرداخته، ولی اشاره‌ای به سوگواره‌های منشور نکرده است؛ لذا در این مقاله، تلاش شده با رویکردی متفاوت، ساختار هنری و مضمونی سوگواره‌های منشور در کتب برجسته نثر فارسی از آغاز تا قرن هشتم هـ.ق بررسی و تحلیل شود.

بحث و بررسی

مرثیه از دیرباز در ادب فارسی مطرح بوده و صاحب‌نظران در باب مرثیه، تعاریف مختلفی آورده‌اند که بنیاد اغلب آنها بر بیان اندوه همراه با عواطف و احساسات است؛ از این میان بنظر میرسد زین‌العابدین مؤتمن، تعریف جامع‌تری از مرثیه ارائه کرده: «مرثیه یا رثا در اصطلاح به اشعاری اطلاق میشود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار مخصوصاً سیدالشهدا و دیگر شهیدان کربلا و ذکر مناقب، مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ‌نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشند» (شعر و ادب فارسی، مؤتمن: ص ۸۹). در کتاب *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، حبسیات* هم از نوع ادبی مرثیه بشمار آمده‌است (شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، زرین‌کوب: ص ۱۵۵). همچنین *شعر/العجم، اشعاری* را که حافظ در موضوع بستن شرابخانه‌ها سروده، نوعی مرثیه، شمرده است: «در دیوان خواجه، غزلی است که آن مرثیه بسیار حزن‌آور بستن شرابخانه‌ها میباشد» (شعر/العجم، شبلی نعمانی، ج ۲: ص ۱۶۹) ولی در این تعاریف، اصطلاح مرثیه فقط برای شعر بکار رفته و نامی از نثر به میان نیامده است. تعاریف دیگری نیز دهخدا در ذیل واژه مرثیه (لغتنامه، دهخدا، ج ۱۶: ص ۲۰۶۱۷)، رستگار فسایی در *انواع شعر فارسی* (ص ۱۷۲) و امامی در کتاب *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی* (ص ۱۸) و مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای در باب مرثیه‌سرایی»^(۴) (ص ۹۴) ارائه کرده‌اند که اغلب، مرثیه را شامل شعر دانسته‌اند. در این میان، در کتاب *تاریخ ادبی/ایران و قلمرو زبان فارسی* در تعریف مرثیه آمده: «نوشتاری ادبی در سوگ کسی یا چیزی که در آن، امری واقعی و امر آرمانی در تقابل با یکدیگر قرار میگیرند؛ زمینه عاطفی آنها اندوه شدید و گزاره‌های عاطفی تسلی‌بخش است که حیثیت هنری به خود گرفته‌اند» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۳۹۱) که با توجه به کاربرد ترکیب "نوشتار ادبی" میتوان گفت که نویسنده، آن را شامل نثر هم دانسته‌است. شمیسا نیز به این نکته اشاره کرده: «مرثیه معمولاً منظوم است، اما گاهی در نثر نیز قطعات رثایی دیده میشود» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۳۸). سیما داد ذیل مدخل «مرثیه» به این نکته اشاره کرده که «علاوه بر نظم در ادب فارسی، مرثیه

به نشر هم مسبوق به سابقه است» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۴۳۶) و به وجود نمونه‌ای از مراثی منشور در *التوسل الی الترتل* بسنده کرده است.

از سویی بخش قابل توجهی از آثار منشور ادب فارسی را سوگواره‌ها دربرمیگیرند که از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی هستند و پرداختن به این نوع ادبی می‌تواند در شناخت متون و گونه‌های ادبی، بسیار مؤثر باشد؛ یعنی سوگواره‌ها افزون بر ارزشهای ادبی، دربردارنده اطلاعات تاریخی، فلسفی، جامعه‌شناسی و روانشناسی سودمندی نیز هستند. علاوه بر این کارکردها، از نظر ماهیت نیز برخی ادبا، بویژه صاحب‌نظرانی که شعر را براساس اغراض آن تقسیم کرده‌اند، رثا را در شمار ادب غنایی دانسته‌اند؛ زیرا جلوه‌گاه احساس و اندیشه است و از زمینه‌ای عاطفی برخوردار می‌باشد. عده‌ای نیز رثا را فنّ مستقّلی محسوب نکرده، بلکه آن را تابع مدح دانسته‌اند. اینان از مرثیه بگونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی یک شاعر مکتسب، مدحی رسمی را در حضور امیری انشاد میکند. نصرالله امامی در این زمینه مینویسد: «این رشیق درباره رثا همان عقیده را دارد که قذامه دارد و معتقد است بین مدح و رثا تفاوتی نیست؛ جز آنکه در رثا نشانه‌ای است دالّ بر این معنا که شخص موردنظر در گذشته است» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، امامی: ص ۱۴). در بحث چرایی شمردن سوگواره‌ها در نوع ادبی مدح، پژوهندگان استدلالهایی آورده‌اند که بیشتر جنبه مضمونی آنها را درنظر گرفته‌اند؛ صاحب مقاله «ساختار مراثی فارسی» در این مورد آورده: «شاعران معمولاً برای کسی مرثیه می‌سرودند که به هر نحو ممکن در دل و ذهن آنان جایی داشت؛ یعنی شخصی که برای او مرثیه گفته میشد، دارای جایگاه و ارزشی بود که شاعران را وادار به سرودن مرثیه برای وی میکرد؛ به همین خاطر میتوان گفت مراثی نوعی مدح و ستایش برای مرده بودند» (ساختار مراثی فارسی، امرایی: ص ۳۶). از طرفی، نگاه امروزی به مرثیه بعنوان یک گونه ادبی و متفاوت با دیدگاه سنتی، این نوع ادبی را از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی کرده است؛ چنانکه در این زمینه گفته‌اند: «امروزه ادیبان آن را بدلیل آنکه مبتن احساسات و عواطف گوینده است، از زیرگونه‌های ادبیات غنایی بشمار می‌آورند» (همان: ص ۲۲). البته اندیشه جدایی رثا بعنوان یک نوع ادبی و متمایز از مدح، پیشینه چندانانی ندارد. به هر روی و با درنظر گرفتن توضیحات ارائه‌شده از سوگواره و بحث درونمایه و هویت سوگواره‌ها، میتوان چنین نتیجه گرفت که سوگواره‌ها از نوع ادب غناییند و عنصر اصلی آنها، احساس و عاطفه است و از این حیث در دو بُعد کلی قابل طرح هستند: یکی سوگواره‌هایی که محرک آنها غلیان روحی و عاطفی است و دیگر، سوگواره‌هایی که محرک آنها عوامل غیراحساسی است. افزودنی است که سوگواره‌ها در متون نثر از نظر حجم و کمیت، ساختاری یکسان ندارند؛ بعنوان مثال در ترجمه تاریخ یمینی در ضمن گسسته بودن بسیاری از سوگواره‌ها، با یک سوگواره مستقل، بسیار مفصل و با محتوایی چندین-صفحه‌ای مواجه هستیم ولی در آثاری چون منشآت خاقانی، *توسل الی الترتل*، *نفثه المصدور* و *تاریخ جهانگشا*، گاه با سوگواره‌هایی مفصل در حدود دو یا سه صفحه‌ای روبرو میشویم و گاه بسیار گسسته و مختصر هستند. از نظر بلاغت نیز بسته به هنر و توان نویسندگی مؤلفان این متون و اغراض آنان از نوشتن، سوگواره‌ها وجوه گوناگونی دارند که علاوه بر نوع سوگواره و سبک نویسندگی، سیر تطوّر نثر فارسی نیز بی‌تأثیر نبوده است.

درمورد پیشینه این نوع ادبی، آنگونه که غلامحسین یوسفی آورده: «در ادب مغرب‌زمین نیز از دوران یونان باستان و روم قدیم از اینگونه اشعار گفته‌اند و اصطلاح *elegeia* به معنی شعری که در سوگواری و زاری و بیان اندوه معروف بوده» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۴۷) برای آن بکار میرفت و حتی رثا در وزن خاصی سروده میشد. این نوع ادبی در ایران، از پیشینه‌ای غنی برخوردار است و به دوران باستان و سوگ‌سرودهایی در مرگ ایرج و سیاوش میرسد و «رثای مرکزکو» یکی از سوگ‌سرودهایی است که از متون پهلوی اشکانی برجای مانده است. از سوگواره‌های

دوره باستان، موارد انگشت‌شماری برجای مانده که درمورد منظوم یا منشور بودنشان اختلاف نظرهایی هست. درمورد دلایل عدم مرثیه در دوره باستان، در کتاب *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی* آمده: «محتمل است که زرتشتیان از آنجاکه با مرگ بصورت پدیده‌ای کاملاً منتظره و طبیعی برخورد میکرده‌اند، کمتر به مرثیه‌گرایش نشان داده باشند» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، امامی: ص ۲۱). در بیان علت اندکی و یا نبودن مرثیه در آیین زرتشتی، هاشم رضی در *آیین مغان* مینویسد: «در دین زرتشتی، عزاداری و سوگواری بموجب روایات متواتر و متون و آیات اوستایی، منع شده و کرداری اهریمنی است» (آیین مغان، رضی: ص ۱۶۷). باید افزود که علاوه بر دلایل مذکور، برپایی جشنهای بشمار جهت شادی روان مردگان و پرهیز از گریه برای مرده، خود دلیلی دیگر بر ناستوده دانستن سوگ و اندکی رثا در دوره ساسانی و تأکید بر واقعیت مرگ است. در همین زمینه، مؤلفی دیگر آورده: «در اوستا و کتب دینی زرتشتیان، یکی از گناهان بزرگ، گریه برای مرده است که در شمار بزرگترین گناهان چون پیمان-شکنی، دروغگویی، جادوگری، بت‌پرستی، زنا، قتل نفس و... قرار میگیرد» (اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان، رضایی: ص ۱۴۷). صاحب مقاله «کهنترین مرثیه‌سرایی در شعر فارسی» نیز آورده: «سنت سوگ‌نامه‌سرایی در فرهنگ ایرانی مردم خراسان و ماوراءالنهر هم سابقه‌ای داشته و از داستانهای ملی و اساطیری باستان، سرچشمه گرفته است» (کهنترین مرثیه‌سرایی در شعر فارسی، محمدی: ص ۶۱). از جمله مواردی که در اغلب متون به آنها اشاره شده، رثای بارید در مرگ شب‌دیز و سوگ سیاوش است. در *تاریخ بخارا* در این زمینه آمده: «در مرو و بخارا سوگ سیاوشان بر سر زبانها بود و اهل بخارا را بر کشتن سیاوش، سروده‌های عجیب است و مطربان، آن سرودها را کین سیاوش گویند» (تاریخ بخارا، نرشخی: ص ۲۰). در *آثارالباقیه* ضمن اشاره به رسوم سوگ مردم سغد و مقایسه آن با سوگواری در ایران، در پیشینه سوگ آمده: «اهل سغد بر مردگان خود گریه میکنند و بر آنان نوحه میزنند و روی خود را میخراشند و برای مردگان طعام و شراب میبرند؛ چنانکه ایرانیان در فروردگان به همین طریق رفتار مینمایند» (آثارالباقیه، بیرونی: ص ۳۶۳).

مرثیه‌های عهد سامانی و غزنوی با آنکه نخستین تجربه‌های سرایش شعر سوگند، ولی نمونه‌های نسبتاً موفقی هستند که در آنها برای عینی‌کردن اندوه درونی، بیشتر از تشبیهات محسوس استفاده شده و این امر، خود باعث سادگی زبان و حضور فعال عنصر عاطفه و احساس در آنها شده است. در عصر سلجوقی و خوارزمشاهی، استفاده از صور خیال، باعث دشواری زبان مرثیه‌ها گشته و از طرفی مضامینی چون پرداختن به مسائل فکری و فلسفی، مسئله مرگ، ناپایداری دنیا، تقدیر، جبرگرایی و... بر درونمایه‌های دوره پیش افزوده شده که گویا این مضامین تحت تأثیر باورهای مذهبی و اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی شکل گرفته‌اند. این نوع ادبی در عصر صفوی بشدت رواج یافته و سیاست مذهبی شاهان صفوی بر این رواج، دامن زده است؛ البته آنچه در این دوره بیشتر بچشم می‌آید، درونمایه‌های متنوع سوگواره‌هاست. سوگ در عصر مشروطه بگونه‌ای متفاوتتر از گذشته مطرح شده است؛ از جمله این سوگ‌سرودها میتوان به «سوگ‌سرودهای منفی» یا «معکوس» اشاره کرد؛ زیرا «در شعر دوره مشروطه که تازه از سلطه دربار خارج شده بود، مراثی‌ای سروده میشد که در آنها به نکوهش فرد متوقاً پرداخته شده است. اینها حاکمان و عاملانی بودند که پیش از این، موجبات آزار و اندوه مردم را فراهم میکردند و شاعر در چنین مرثیه‌ای به بیان اعمال ناشایست آنها و مذمت فرد متوقاً میپرداخت. شاید بتوان این مراثی را مراثی منفی یا مراثی معکوس نامید» (ساختار مراثی فارسی، امرایی: ص ۳۶). افزودنی است که این نوع، از قدیم در میان نویسندگان شناخته میشده و بکار میرفته است. مؤلف *راحه‌الصدور* در سوگواره‌ای معکوس یا منفی در هجو والی خوزستان در دوره خود آورده: «به ضربت عزرائیل، جهانیان بیاسودند و کفی‌الله المؤمنین القتال برخوانند و چه دونه‌مت

پادشاهی بود که به مال ایتام و سیم بیوه‌زنان، رغبت نماید که چون به پادشاهی عالم، سیر نشد، به غصب اموال و ضیاع ایتام هم سیر نشود» (راحه‌الصدور و آیه السرور: ص ۳۸۲) بعلاوه، سوگواره‌های پهلوانان، استادان، قهرمانان ملی و ورزشی، هنرمندان و طبقه علمی، بر موضوعات سوگواره‌های دوره‌های قبل نیز افزوده شده است.

انواع سوگواره از نظر مضمون

صاحب‌نظران و پژوهشگران، مرثیه‌ها را براساس ارتباط سراینده با شخص در گذشته یا شیء از دست‌رفته به انواعی تقسیم کرده‌اند، اما در این پژوهش بنا بر چنین پیشینه‌ای و با توجه به مضامین متنوع سوگواره‌های موجود در متون منشور میتوان آنها را براساس درونمایه به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

سوگواره‌های درباری (تشریفاتی): این نوع سوگواره‌ها بیشتر از آن نویسندگان درباری است و درواقع اغلب در مدح ممدوحانی هستند که مورد عنایت نویسنده بوده‌اند و چون برحسب وظیفه نوشته می‌شده‌اند، در بیشتر موارد خشک و پرتکلفند؛ گذشته از مواردی اندک، در این نوع سوگواره‌ها چون اندوه در ژرفای وجود نویسنده، تأثیر نگذاشته و تنها از سر وظیفه و مسئولیت بوده‌اند، بار عاطفی واژه‌ها چندان قوی نیست. یکی از نمونه‌های برجسته سوگواره‌های درباری، سوگواره خاقانی بر مرگ منوچهر شروانشاه است که با وجود نوع درباری، سوز کلام نویسنده را در آن شاهد هستیم. وی در منشآت خود، نخست در سوگواره‌ای شخصی و خانوادگی در مرگ فرزند خویش، نوحه‌سرایی میکند و سپس به سوگ خاقان اعظم مینشیند و این مصائب را با هم مقایسه میکند: «آفتاب خسروان کسوف کرده، کسوف هلاک پذیرفت؛ در تنگنای مغرب خاک رفت. ماتم پیشین در جنب ماتم پسین، ناچیز نمود. قیامت صغری به کبری بدل گشت. گفتم که آسمان دولت چون زمین از دَوران بازماند. زمین مُلکت چون آسمان در اضطراب افتاد. از دل و دیده ساکنان خاک و آب، طوفان آبی و آتشی سر بر زد. خاک از باد چون آب از آتش به جوش آمد و چون آتش از آب به فریاد آمد» (منشآت، خاقانی: صص ۱۱۲-۱۱۱). از یک طرف، نمایش سلطه خاقانی بر سخن در این عبارات بخوبی نمایان است و از طرف دیگر، بنابر نظر برخی از ادیبان که سوگواره را نوعی مدح دانسته‌اند، غلو کردن در صفات ممدوح، یکی از شروط مدح است که در این سوگواره بخوبی رعایت شده‌است؛ آنگونه که صاحب *قابوسنامه*، در آیین شعر و شاعری و شیوه مدح آورده: «سزای هرکس بشناس و مدح چون گویی، قدر ممدوح بدان... بدان که هرکس را چه باید گفتن» (قابوسنامه: صص ۱۹۱-۱۹۰).

سوگواره دیگری - که میتوان گفت در نوع خود مفصلترین سوگواره درباری در ادب پارسی است - در کتاب *تاریخ یمینی* از جرفادقانی در رثای امیر نصرین ناصرالدین آمده است. این سوگواره تمام ویژگیهای یک مرثیه را داراست و نوعی آشکارسازی صنعت در آن دیده میشود؛ یعنی در این شیوه نویسنده: «باید حالات درونی و رفتارهای بیرونی فراوانی را در جمله‌ها و توصیفات پی‌درپی و طولانی از یک سوژه یا یک شخصیت به قلم آورد که همگی این ماجرا در لحظه یا لحظاتی کوتاه، رخ داده باشد» (نقد ادبی، تسلیمی: ص ۵۳). جرفادقانی نیز از شگرد طولانی - سازی و گندسازی رفتارها در پرداختن به سوگ، بخوبی بهره گرفته است. وی در این سوگواره یکپارچه، گویی قصد داشته با تأثیرپذیری از قصاید رثایی، مرثیه‌ای منشور را رقم بزند و الحق که موفق عمل کرده است. جرفادقانی در مقدمه با فضا سازی در مرثیه خود آورده: «واحیرتا از حالت سفری که رهسپرش را نه از ذهاب، اثر است و نه از ایاب، خبر! واطاقتا از حسرت متواتری که گرفتارش را نه در دل، قراری ممکن و نه در دیده، غراری متصور! بلی و حقا آن سفری است که بازگشت ندارد» (ترجمه تاریخ یمینی، جرفادقانی: ص ۴۸۵). پس از مقایسه و ترجیح ممدوح بر دیگران، به بیان اندوه خویش از فقدان فردی بزرگ با زبانی صمیمی می‌پردازد؛ آنگونه که یادآور قصاید

فرخی و انوری در سوگ سلطان محمود غزنوی و سلطان سنجر سلجوقی است: «ها إنا لله و إنا الیه راجعون، آه از درد این شعوب که دلهای جهانیان را شعوب اندوه و سوگواری ساخت و در اکباد موالیان، نقوب احزان و اشجان همی‌برگشاد. نفوس همگنان را در کُربت آمیخت و اشک حسرت بر رخسار بندگان و موالیان فرو ریخت» (همان: ص ۴۹۱). این سوگواره گرچه تشریفاتی است، از نظر بیان اندوه از سر صدق به ممدوح و زبان نرم و صمیمی و رعایت اصول مرثیه، کم‌نظیر است. از این حیث شاید تنها سوگواره‌های زیدری نسوی در سوگ سلطان جلال‌الدین با این سوگواره، قابل مقایسه باشد. افزودنی است که از نظر سبک‌شناسی نیز هرچند این سوگواره‌ها، جنبه رسمی و فرمایشی دارند و بیشتر از نوع نثر فنی و مصنوع هستند و در نثر منشیان و مترسلان دربارها بسامد دارند، ولی از آنجاکه سخن از عواطف و احساسات است، خاقانی هم که به دشواری زبان و سبک ویژه معروف است، به آسانی زبان و سادگی تعبیرات روی آورده و مرثیه‌ای سوزناک را رقم زده است که از سوز بیان و عواطف ناب او میتوان به میزان دل‌بستگی او به ممدوح پی برد.

در بحث سنجش میزان صمیمیت یا تکلف این نوع سوگواره‌ها در سبک‌های نثر، مقایسه دو سوگواره در رثای سلطان جلال‌الدین از تاریخ جهانگشا و نفثه/مصدور بایسته است؛ زیرا نگاه تاریخ‌نویسی، گرایش به ترجیح وصف بر خبر و روی آوردن به آرایه‌های بدیعی و بیانی، مانع از زبان صمیمی و بیان عاطفی عطاملک جوینی شده است؛ برای نمونه: «از این واقعه، اسلام، دل‌شکسته و دست‌بسته شد و از این حادثه که از دیده سنگ خاره، خون می‌چکانید، دلهای مؤمنان پریشان و خسته. در هر کلبه‌ای گریه‌ای و در هر کنجی از این حالت بر دل خلاقان رنجی» (تاریخ جهانگشا، ج ۲: ص ۴۳۵). در برابر این عبارات رثایی جوینی، سوگواره برخاسته از سوز بیان و رقت عواطف زیدری نسوی در سوگ سلطان جوان خوارزمشاه، بر دل و جان خواننده اثر می‌گذارد. صاحب نفثه/مصدور چنان به سوگ سلطان نشسته که گویی عاشقی در سوگ معشوق خود نوحه‌سرایی میکند. در تمام ادب فارسی، این همه دل‌بستگی ناب را در ذهن و زبان دیگر نویسندگان به ممدوح یا شخص درباری دیگری، کمتر سراغ داریم. وی در سوگواره‌ای مفصل که میتوان نام "سوگواره تاریخی" نیز بر آن نهاد، آورده: «آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد؛ پس به غروب، محجوب شد. نی سحاب بود که خشکسال فتنه زمین را سیراب گردانید؛ پس بساط درنوردید. شمع مجلس سلطنت بود، برافروخت؛ پس بسوخت. گل بستان شاهی بود، بازخندید؛ پس پیژمرد» (نفثه/مصدور: ص ۴۷). آنچه در این سوگواره، علاوه بر تشبیه و تشخیص، برجسته مینماید، تکرار افعال ماضی بویژه فعل اسنادی «بود» است که همه معانی و مفاهیم را به گذشته برمیگرداند و با مرثیه و ندبه تناسب بیشتری دارد.

سوگواره‌های شخصی و خانوادگی: این نوع سوگواره‌ها بیانگر اندوه واقعی و عاطفه نابیند که اغلب در سوگ فرزند، زن و فردی وابسته به خانواده نوشته میشوند. از نظر احساس و صداقت در کلام، نسبت به دیگر سوگواره‌ها پرمایه‌تر و در تحریک عواطف مخاطب، بسیار مؤثرند؛ زیرا مقصود از آنها، چیزی غیر از امور مادی و دنیایی است. از نظر زیبایی‌شناسی نیز به دلیل پیوند عاطفی نویسنده با فرد درگذشته، معمولاً از سر اخلاص نوشته میشوند و صمیمیت‌رند؛ بعنوان مثال، خاقانی در سوگ فرزندش با آوردن کلماتی با بار عاطفی فراوان، استفاده از صور خیال و بهره‌گیری از ظرفیت سجع در کلام منشور، چنین نوحه سر داده: «در این مدت پُروحشت که فرزند اعز اکرم، قره‌عینی و قلّه کبدی، از عالم فنا به عالم بقا رحلت کرد و دل و جان این غم‌دیده ستم‌کشیده را به داغ مفارقت، مجروح کرد، دیده روشن را به دیدار او کحل الجواهر بود و سبب رفاهیت خاطر و آسودگی دل، دیدار روح‌افزای غم‌دای او بود. انیس وحدت و جلیس وحشتم او بود. دریا آن میوه دل که تندباد قضا از برگ و بارش فرو ریخت» (منشآت، خاقانی: ص ۱۹۰). استفاده از جملات کوتاه حسرت‌بار در این عبارت، تصویرگر شخصی بسوگ‌نشسته

است که هق‌هق گریه امانش نمیدهد تا سخن بگوید. ترکیبات فراوان با کسره نقش‌نما، ام مصیبتزده‌ای را القا میکند که از جان و دل برمی‌آید. بر این اساس، این عبارات کوتاه بخوبی بیانگر ساختار نحوی نثر خاقانی شروانی هستند که با بیانی سوزناک و زبانی ساده سرداده شده‌اند. همچنین وی که کمتر میتوانست با مصائب کنار بیاید و پیوسته با آنها در کشمکش بوده، در سوگواره‌های فراوانی، ناله و امصیبتا سرداده است. این نوع واکنش ماتم مفرط، نابهنجار و دور از انتظار در کلام خاقانی بسیار دیده میشود که اگر با واکنش تأخیریافته، بهنجار و ماتم‌انتظار دیگر نویسندگان سنجیده شود، زودرنجی وی بیشتر بچشم می‌آید. افزودنی است که سوگواره‌های خاقانی در منشآت نسبت به مرثی منظوم در دیوان وی، بسیار اندک، کوتاه و گسسته هستند و این نکته در مورد تمام نویسندگانی که دارای دیوان شعر هستند و به سوگواره‌های منشور نیز پرداخته‌اند، صدق میکند.

بهاءالدین بغدادی نیز در سوگواره‌های مفصل و آمیخته با سوگواره فلسفی، در عباراتی مسجع با پاره‌های آوایی کوتاه و اشارات تاریخی فراوان، سوگواره‌های منشور و پیوسته زیادی را رقم زده است؛ برای نمونه وی در سوگ-نوشته‌ای نخست با تأکید بر پشت‌وپناه‌بودن پدر و توصیف سوزناک مرگ جگرگوشه خویش، شروع کرده و در ادامه با بیانی استعاری، بار غنایی کلام را افزوده است. این ساختار سوگواره، به سوگواره‌های خاقانی بسیار شباهت دارد؛ چنانکه نخست در سوگ پدر آورده: «تا آن خدای آمرزیده که پشت و پناه من بود، پشت به مسندِ عدم، باز نهاده و روی به دیوار لحد آورده و رفیقان منزل فنا را وداع کرده و به نقاب خاک محتجب شده، کهتر را آبی راست به حلقه دمی که آن را حلق میخوانند، فرو نشده است و بادی خوش بر آتشکده ایام که نام دل بر او نهاده‌اند، نجسته» (التوسل الی الترسل: ص ۳۳۳-۳۳۲). سپس در جملات وصفی فراوان و به شیوه اطناب به سوگ پسر پرداخته: «پسرِ محبوب خلقتِ میمون طلعتِ موزون حرکتِ راست طبعِ سبکروح که میوه دل و راحت جان و قره عین و قوتِ خاطر و لذت طبع و آسایش سینه و شقیق تن و شفیق روح و شریک ذات و عدیل نفس و زبده خلقت و خلاصه وجود و ثمره حیات و ذخیره عمر و مایه شادمانی و حاصل زندگانی بود...» (همان: ص ۳۳۳). توصیفهای زیاد در این سوگواره، با آوردن تتابع اضافات یا ترکیبهای متوالی فراوان، با شیوه اطناب در سوگواره‌ها تناسب دارد. اطنابی که منجر به بیان بیشتر حسرت و تألم ناشی از یک سوگ میشود و بر تسلی خاطر ماتم‌زده می‌افزاید و ارتباطی مستقیم با سبک نویسندگی منشیان و دبیران این دوره دارد. آنچه در این سوگواره برجسته مینماید، این است که نویسنده در ضمن سوگواره شخصی، با آوردن سوگواره‌ای فلسفی به نکوهش دنیا و بیداد زمانه پرداخته که خود بیانگر ابراز خشم مصیبت‌زده‌ای بقصد تسلی خاطر است: «و هر که از عقل بهره‌ای دارد و از خرد، حصه‌ای و به زیور فکر، متحلی باشد و به زینت فطنت متحلی، دل بر مقام محنت‌خانه دنیا ننهد و جهان‌گذرنده را چون پای بر تریثی ندارد، پشت پای زند و داند که شیون او بر سور بچربد و محنت او بر سرور راجح آید و دلنوازی او در ازای بدسازی نیفتد و شراب عشرت او خمار عبرت در پی دارد و راحت عاجل او را جراحت آجل بر اثر باشد» (همان: ص ۳۳۵). نوعی دیگر از سوگواره‌های شخصی، آنهایی هستند که نویسندگان از زبان بسوگ‌نشستگان آورده‌اند. یکی از سوزناک‌ترین و ماندگارترین آنها سوگواره «مادر حسنک در مرگ فرزند» است که بعد هنری واژه‌ها و گزینش آنها، بر ایجاز و تأثیر سخن بیهقی افزوده و آن را بر دل و جان مخاطب نقش می‌زند. بیهقی از زبان مادر حسنک چنین آورده: «و مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور، چنان شنودم که دو سه ماه از او این حدیث، نهان داشتند؛ چون بشنید، جزعی نکرد چنانکه زنان کنند، بلکه بگریست به درد؛ چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند. پس گفت: بزرگا مردا که این پسر م بود که پادشاهی چون محمود، این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود، آن جهان» (تاریخ بیهقی، ج ۱: ص ۲۳۶). در این نوع سوگواره‌ها علاوه بر تحریک عواطف مخاطب، بعد عبرت‌آموزی

آنها نیز مدّ نظر نویسنده بوده است که چنین مضامینی را در ادب فارسی بوفور میتوان دید. در بیان علّت رواج و پیشینه اینگونه مضامین در مراثی، در کتاب *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی* آمده: «شاعران عصر جاهلی برای آنکه به این معنی، توسّع بخشیده باشند، ضمن برشمردن مناقب و صفات مقتول یا متوفی و تأسّف بر مرگ او، برای محترم جلوه‌دادن و طبیعی نمودن مسئله مرگ، از امثالی پیرامون نابود شدن ملوک گذشته و همچنین از بین رفتن قلمرو ایشان و محو شدن اقوام مختلف و زایل شدن مظاهر طبیعت، نمونه‌هایی می‌آوردند و این، شروعی بوده است تا رگه‌هایی از عبرت و حکمت، جای خود را در مراثی بازکنند» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، امامی: ص ۱۳). بی‌هیکی نیز در سوگ حسنک وزیر بقصد عبرت‌آموزی، عباراتی حکمی و البته گسسته آورده که در بُعد هنری، کاربرد "الف" حسرت و توجّع، بیانگر تأثیرپذیری نویسنده از این واقعه است. وی در بیان بردار کردن حسنک در جملاتی حسرت‌بار و نگاهی نقادانه و واقعگرا آورده: «او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند نیز برفتند، رحمه‌الله‌علیهم؛ و این افسانه‌ای با بسیار عبرت و این همه اسباب منازعت و مکاوح از بهر حطام دنیا به یکسو نهادند. احق مردا که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند» (تاریخ بی‌هیکی ج ۱: ص ۲۳۵).

سوگواره‌های اجتماعی: گاه در برهه‌ای از تاریخ، حوادثی چون سیل، زلزله، بیماری، کشتار دسته‌جمعی، حمله بیگانگان و... رخ داده که بر همگان تأثیر گذاشته و هیچ‌کس از تیغ تیز ناملایمات آنها ایمن نبوده است. این عوامل و تأثیرات عاطفی آنها منجر به آن شده‌اند که مؤلفان، جملات حسرت‌باری سردهند که به آنها سوگواره‌های اجتماعی می‌گویند. اغلب این سوگواره‌ها گسسته‌اند و با زبانی انتقادی بیان شده‌اند؛ البته شکوائیه‌ها بُعدی گسترده‌تر از سوگواره‌ها دارند و در اغلب موارد، سوگواره‌ها با هدف شکوه سرداده شده‌اند؛ چنانکه خاقانی در کتاب *منشآت* از بی‌مهریهای زمانه، بسیار شکوه نموده و از زبانی تند بهره گرفته و در سوگواره‌ای اجتماعی، چنین نوحه سرداده است: «سینه، سفینه غصه‌هاست از دست مشتی حشوی لقب وحشی‌نسب سابعی مقال سبعی خصال ددنها بدنژاد... . قومی دیگر، ناجنس جنس خلف جلف، نحس نحس بلید پلید، مرتد مرید، معتل ذات ناقص صفات، لفیف خاطر اجوف باطن؛ چون حرف ترخیم، سقط؛ چون الف وصل، گمنام» (منشآت، خاقانی: ص ۱۹۳). در سوگواره‌های اجتماعی بدلیل بُعد انتقادی و مواجه بودن با تلقیهای متفاوت و گاه مسئولیت پاسخگو بودن، کاربرد عبارات در معنای مجازی و بکارگیری صور خیال بویژه بار کنایی عبارات بسامد دارد؛ البته این نکته در کار شاعرانی که در دبیری دستی داشته‌اند، آشکارتر است. برخلاف سوگواره‌های شخصی و خانوادگی، در این نوع سوگواره‌ها از نظر سبک‌شناسی، زبان سوگواره‌نویسان رو به دشواری و تعبیّرات پیچیده دارد و آمیختگی بیشتر زبان فارسی با ساختار صرفی و نحوی زبان عربی و توجّه به آرایه‌های لفظی و معنوی، بر این دشواری و پیچیدگی دامن زده است. در میان تماشاگران مرگ، کسانی هستند که احساسی عمیقتر به دیگران دارند و از فقدان هر چیزی به شگفت می‌آیند و تأثر خود را بیان میکنند. این نوع سوگواره‌ها چون از دل برمی‌آیند، تأثیرگذارند.

از جمله سوگواره‌هایی که مؤلفان در متون خود آورده‌اند، یکی نیز سوگ بر شکوه ازدست‌رفته شهرهای آباد است. در این زمینه نیز با دو نوع سوگواره مواجهیم: یکی حسرتها و ناله‌هایی که نویسندگان بر خرابی شهرهای بزرگ به دست بیگانگان متجاوز سرداده‌اند و دیگر، سوگواره‌هایی که بر اوضاع پریشان شهرها بر اثر بی‌توجهیها و بی‌مهریها آورده‌اند. خاقانی در سوگواره‌ای بر پریشان‌حالی شهر شروان و فقدان جلال گذشته آن، اینچنین نوحه سرداده: «درین وقت، احوال شروان از تراقی با تراجع افتاده است و از دُروه با حضيض و از شرف با وبال آمد. همه معالی، سفساف و همه درجه‌عالی، صفاف شده است. هیچ‌کس را آب این بقعه آلا "کسراب بقیعه" ننمودست؛ چه، کار و کدخدایی این مملکت با دست مشتی رعنا روی راعناگوی، خمیرمایه خماری، خزانه خزی خانه خیانت، شراسره‌سر

افتاده است» (همان: ص ۳۰۹). در تاریخ بیهقی نیز باوجود اینکه بارها به ویرانی شهرها و دیه‌ها بدون جملات حسرت‌بار سوگواره‌ای اشاره شده، ولی در بیان ویرانی دیه «ششتمد» سبزوار به دست حمزه‌بن آذرک خارجی آمده: «و تقدیر ایزدی چنین است که در دنیا هر اولی به آخری باز بسته است و هر عمارتی به خرابی پیوسته و هر نظامی که در عالم بود، رقم فنا و زوال بر ناصیه او کشیده‌اند» (تاریخ بیهقی: ص ۴۵). این نوع سوگواره‌ها از نظر ساختار، اغلب بصورت عبارات کوتاه و گسسته در میان متن آمده‌اند.

شیوه دیگری از این نوع ادبی، آنهایی هستند که نویسندگان از شدت جزع، به قصد بزرگنمایی عمق فاجعه با بهره‌گیری از استعاره تهکمیّه و بیان طنزآمیز، نوعی «سوگواره معکوس» را رقم زده‌اند. صاحب نفثه /المصدر در سوگواره‌ای بر خرابیهای شهر "خوی" با طنزی تلخ و جانکاه آورده: «چهارروزه راه تا مقصد خراب آباد خوی - که معماران تاتار بتازگی بنا نهاده بودند و گل آن را تا بیشتر پاید، به خون دل سرشته و اساس آن تا بسیار ماند، بر استخوان نهاده - در هر مرحله هزار فریاد و ناله میکردم» (همان: ص ۹۳). این نوع سوگواره در تاریخ جهانگشا و در سوگ فرهنگ‌شهرهایی چون نیشابور، بخارا، سمرقند و... بسامد بالایی دارد.

سوگواره‌های فلسفی: بخش عمده‌ای از سوگواره‌های منشور از این نوعند؛ به این معنی که شخصی نه در مرگ کسی بلکه در نبودن ارزشها، فقدان شادکامیها، زوال مجدها، گذشت ایام جوانی و... نوحه سر میدهد. این نوع سوگواره‌ها بیشتر با لحنی انتقادی توأم با حیرت و حسرت بیان شده‌اند. درواقع یادکرد گذشته و عبرت پذیرفتن از آن، مضمون اصلی این نوع سوگواره‌هاست. با این توصیف، مقوله سوگواره‌های فلسفی، بسیار گسترده است و میتوان گفت که این نوع، گسترده‌ترین نوع سوگواره‌هاست؛ زیرا «فقدان و ازدست دادن هر چیز باارزش از نظر روحی، موجب افسردگی یا سوگ میشود» (انسان و مرگ، معتمدی: ص ۴۲).

جلوه دیگر از سوگواره‌های منشور فلسفی، حسرت نویسندگان بر پیری و پیران زمانه است که به بیحرمتی نسل جوان، دچار گشته‌اند. از آنجاکه اغلب نویسندگان، خود شاهد اینگونه هنجارشکنیها بوده‌اند، این سوگواره‌ها بار عاطفی بسیار غنی دارند؛ بعنوان مثال بیهقی در حسب‌حالی شیکوه‌آمیز آورده: «مصنّف این کتاب گوید که بقایای افاضل روزگار، شکسته‌دل و گندزبانند و پیران علما در میان جوانان، چون خرقة کهنه‌اند بر جامه نودوخته و میوه خشک در میان میوه تر، نهاده» (تاریخ بیهقی: ص ۲۸۶). به تعبیر نویسنده چشمه روشن: «پیری، سرنوشت مسلم همگان است و هرکسی در صورت رسیدن به این مرحله از عمر، ناگزیر بنا بر ضرب‌المثل انگلیسی با این "همسفر بد" همراه میشود» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۲۶) و کدام پیر را میتوان یافت که از یاد گذشته، آسوده باشد و حسرت ایام خوش زندگی خویش را نخورد؟! مؤلف دارابنامه نیز در حسرت عمر هدررفته خویش آورده: «و من پیر شدم و آفتاب عمر من، پس دیوار شده و مرا با چنین چیزها کاری نیست؛ من به عذر کردارهای خویش مشغولم که چرا نخواندم یزدان را عزوجل» (دارابنامه، طرسوسی، ج ۲: ص ۲۴). خاقانی نیز در سوگواره‌های زیادی به شکوائیه از روزگار و اهل آن پرداخته و در عباراتی در مذمت دهر با جملاتی کوتاه و متضاد با حسرتی برخاسته از ژرفای وجود چنین آورده است: «مزاج دهر، چنین است؛ با ابونصر کندی چه دست عمل نمود که با ابونصر کندی کدور فروش بوده، همان نماید. با رئیس ابوالطیب باخرزی چه پای‌دام آورده که با خسیس ابوالخبیث خرزی همان پیش آورد. پیش آسیبِ صواعقِ حادثات، چه بنگه موری و چه تختِ هواپیمای سلیمانی» (منشآت، خاقانی: ص ۱۰).

البته ذکر این نکته ضروری است که بیشتر این نوع سوگواره‌ها در مقدمه متونی هستند که نویسندگان آنها تلاش کرده‌اند به شرح اوضاع روزگار و احوال خویش بپردازند؛ لذا بعد شکوائیه این دست از سوگواره‌ها بسیار قوی است.

افزون بر این، سوگواره‌هایی که افراد در بیان حال خوش از دست‌رفته داشته‌اند و معمولاً از سوز و صداقت در کلام برخوردارند، از این نوع محسوب می‌گردند. خاقانی در حسب‌حالی چنین نوحه‌سرایی کرده: «ناخن و لب از تب، بنفشه‌رنگ مانده؛ پرگار حیات از قافیۀ بنفشه، تنگ‌تر شده. گاه از نازک‌تر دستی چون بادانجیری بشکستی و گاه از خوشتر بادی چون بیدانجیر درافتادی» (همان: ص ۱۰۹). البته باید گفت نوعی حیرت فلسفی بر اینگونه سوگواره‌ها سایه افکنده که آنها را از سوگواره‌های شخصی متمایز می‌سازد. در این سوگواره‌ها گاه تیغ نقد و شکیوه، متوجه حکومت‌های زمانه است. در *چهارمقاله* در حسرت روزگار گذشته و پریشان‌احوالی زمانه آمده: «بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد و بسی از ضروریات ملک، منطمس گشت. یکی از آن، دیوان برید است؛ باقی برین قیاس توان کردن» (چهارمقاله: ص ۴۰). این بخش از سوگواره‌ها، در کتب تاریخی نمودی برجسته دارند؛ یعنی آنجا که نویسندگان نظاره‌گر خرابیها، کشت‌وکشتارها، فناء رسوم و نابودی نظم و ترتیبهای گذشته بوده‌اند، فرازهای عاطفی حسرت‌باری سر داده و بر زمانه نوحه‌سراییها کرده‌اند. افزودنی است که پرداختن به شکیوه از روزگار در میان سوگواره‌ها، شیوه مرسوم بوده که اغلب سوگواره‌نویسان درپیش گرفته‌اند و از جمله نویسندگانی که بیشترین بٹ و شکوئیهای فارسی را در آثار خود آورده‌اند، میتوان به بیهقی و نصرالله منشی اشاره کرد و پس از این نویسندگان است که رفته‌رفته بر حجم این زیرگونه فرعی و ثانوی سوگواره‌ها با جوینی در *تاریخ جهانگشا* و بهاء‌الدین بغدادی در *التوسل الی التوسل* افزوده میشود و با زیدری نسوی در *نفته‌المصدور* به کمال خود میرسد و چون با بهره‌گیری از معانی ثانوی و مجازی کلام بیان شده‌اند، بُعد هنری آنها بسیار قوی است.

سوگواره‌های مذهبی: سوگواره‌هایی هستند که در سوگ امامان (ع) و علمای دینی نوشته شده و به اعتبار بهره‌مندی از دین و مذهب به این نام خوانده شده‌اند؛ البته در متون مورد بررسی، این سوگواره‌ها یافته نشد.

سوگواره‌های داستانی: گاه نویسندگان کتب داستانی در آثار خود، بنا به دل‌بستگی خاصی که به شخصیت‌های داستانی دارند، در فقدان آنان جملاتی حسرت‌بار سر میدهند که به آنها «سوگواره‌های داستانی» می‌گویند؛ البته این بخش از رثا در متون شعری برجسته‌ترند، اما نمونه‌هایی از آنها را در متون نثر نیز میتوان دید؛ برای نمونه در سوگواره‌ای داستانی از زبان دمنه، در مرگ کليلة در توصیفاتی با بهره‌گیری از صورخیال و تصویرسازیهای متوالی آمده: «گفت: دریغ دوست مشفق و برادر ناصح که در حوادث بدو دویدمی و پناه در مهمات رای و رویت و شفقت و نصیحت، او بود و دل او گنج اسرار دوستان و کان رازهای برادران که روزگار بر آن وقوف، صورت نبستی و چرخ را اطلاع ممکن نگشتی» (کليلة و دمنه: ص ۱۴۹). البته بسته به نوع ادبی کتب، این سوگواره‌ها نیز متفاوت هستند؛ چنانکه در سوگواره‌های داستانی *کليلة و دمنه*، که بوطیقای فکری نویسنده بر تعلیم و حکمت است، درونمایۀ آنها به سوگواره‌های فلسفی نزدیک میشود. در داستان شیری که شخصی تیرانداز، دو بچه‌اش را کشت و پوست برکشید، از زبان شغال آمده: «شغال گفت: بدان که هر ابتدایی را انتهای است و هرگاه که مدت عمر سپری شد و هنگام اجل فرارسید، لحظتی مهلت صورت نبندد و نیز بنای کارهای این عالم فانی برین نهاده شده که بر اثر هر شادی، غمی چشم باید داشت و بر اثر هر غم، شادی‌ای توقع میباید کرد» (همان: ص ۳۳۶).

همچنین سوگواره‌هایی که نویسندگان در اندوه از دست‌دادن حیوانی و شیئی باارزش نگاشته‌اند، از نوع سوگواره‌های داستانی محسوب میشوند که فرد بدلیل وابستگی روحی به آنها بسوگ مینشیند؛ البته آنجا که نویسنده‌ای در سیر داستانی از فقدان چیزی باارزش و متعلق به خویش یاد کرده، تفکیک این نوع سوگواره‌ها از سوگواره‌های شخصی، کار ساده‌ای نیست و میتوان گفت از نوع سوگواره شخصی-داستانیند. در *سندبادنامه* آمده: «معلوم شد که طوطی

چون گرگ یوسف، بیگناه بود و چون ناقه صالح، بی جرم و جنایتی طعمه تیغ گشته و آنچه در باب او تقدیم افتاده است و نفاذ یافته، ظلم و حیف صرف بوده است» (سندبادنامه، ظهیری سمرقندی: ص ۷۴).

سوگواره‌های تاریخی (ملّی-میهنی): نوع دیگر از سوگواره منشور، آن است که در اندوه تاریخ و تمدن یک سرزمین نوشته شده و بیشتر جنبه تاریخی و ملّی دارد. در تاریخ بیهقی در سوگ از دست رفتن پادشاهی ساسانیان، ضمن سوگواره‌ای کوتاه مینویسد: «و عجب نیست که بدین اِدبار، صورت دولت مسخ گشت.» (تاریخ بیهق: ص ۴۲). مؤلف تاریخ جهانگشا نیز در سوگواره‌ای ادیبانه، بر حکومت خوارزمشاهی و از میان رفتن وطن بر اثر تاخت و تاز مغول، با بهره‌گیری از صور خیال و تصویر کشیدن سوز درون، چنین آورده: «چون خبر قدوم ربیع به ربع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار، بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری، شیون و نوحه‌گری آغاز کردند؛ بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات، می کش و غمگسار بودندی سحاب از دیده‌ها اشک میبارید و میگفت باران است» (تاریخ جهانگشا، ج ۱: ص ۲۰۴).

بر این موارد باید سوگواره‌هایی را که نویسندگان در رثای علوم آورده‌اند، افزود. بیشتر این نوع سوگواره‌ها در سوگ علوم مختلف بویژه علوم دینی و تاریخی آمده‌اند. علی بن زید بیهقی در بیان کم‌ارج شدن دانش و بی‌اعتنایی اهل زمانه به دانش‌اندوزی چنین با سوگ، نگاشته است: «چند نوع علم عزیز است که در این ایام در بلاد خراسان، آثار آن مندرس گشته است؛ یکی از آن، علم حدیث نبوی است -صلوات‌الله‌علیه- که اگر کسی ده اسناد احادیث بنویسد، پنج راست و پنج خطا، کمتر کسی بازشناسد که از آن اسانید، آنچه سمت استقامت و صحت دارد، کدام است» (تاریخ بیهق: ص ۳) و در ادامه میگوید: «و دیگر، علم تاریخ است که عهد مورخان منقرض شده است و همم بقایای امم در مهاوی قصور و نقصان قرار گرفته و هر کسی لذت در جمع و منع میدانند» (همان: ص ۴).

نوع دیگر از سوگواره‌های منشور تاریخی که میتوان آنها را از گونه‌های فرعی یا ثانوی سوگواره‌ها دانست، «شکست-نامه‌ها» هستند. از آنجاکه در پی شکستها، نویسندگان پراحساس، گاه به بیان عواطف خود پرداخته‌اند، شکست‌نامه‌ها هم در ژرفای مفهومی خود، نوعی سوگواره بر فقدان سربلندیها و فرارسیدن خواریهاست. در تاریخ بیهقی، آنجا که لشکر سلطان مسعود در یک حرکت ناگهانی از ترکمانان سلجوقی شکست خورده، سوز غم را در واژه‌های بیهقی مبینیم؛ نویسنده نخست به شرح شکست همراه با خواری لشکر خود پرداخته و سپس در ضمن ریشه‌یابی آن، این شکست را بسیار دردناک توصیف کرده است: «بباید دانست به حقیقت که اگر امثال سالار بگتغدی نگاه داشتندی، این خلل نیفتادی؛ نداشتند و هرکس به مراد خویش کار کردند که سالاران بسیار بودند» (تاریخ بیهقی، ج ۲: ص ۷۰۷) و در پایان همین شکست‌نامه، با افسوسی برخاسته از عمق جان می‌آورد: «دریغا لشکری بدین بزرگی و ساختگی [که] به باد شد؛ از مخالفت پیشروان، اما قضا چنین بود» (همانجا). جملات کوتاه و عاطفی از سر درد در این شکست‌نامه، خود بیانگر حسرت نویسنده بر از دست رفته‌هاست و از فروع سوگواره‌ها بشمار می‌روند. در بحث انواع ادبی گرچه مرثیه زیرگونه‌ای از ادب غنایی محسوب میگردد، اگر بتوان برای زیرگونه‌ها، زیرگونه‌ای قائل شد، سوگواره‌ها نیز شامل زیرگونه‌های فرعی یا ثانوی میشوند. سوگواره‌های منشور، با وجود دامنه گسترده و مضامین متنوع، زیرگونه‌های فرعی محدودی دارند و بنظر میرسد جنبه صرف رثایی آنها با وجود مضامین متعدد و تقسیم‌بندی آنها براساس نوع مخاطب، در علت این امر بی‌تأثیر نبوده است. از جمله زیرگونه‌های فرعی سوگواره‌ها میتوان به شکست‌نامه‌ها، دیوارنوشته‌ها، گورنوشته‌ها، شکواییه‌ها، حبسیه‌ها، ندامت‌نامه‌ها و دریغ‌نامه‌ها نیز اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

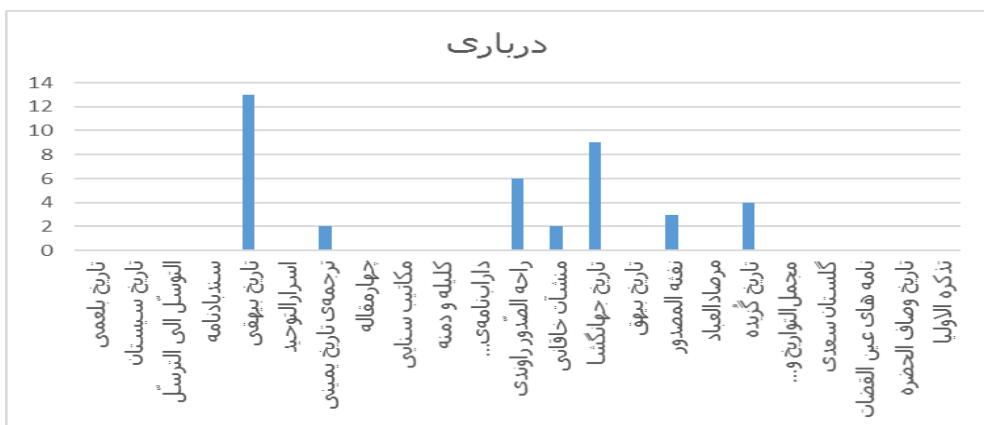
سوگواره‌های منثور برخلاف مرثیه‌های شعری، در بیشتر موارد، پیکره مستقلی ندارند. این سوگواره‌ها از نظر ساختاری، گاه پیوسته و یکپارچه‌اند و گاه ساختاری گسسته و پراکنده دارند. همچنین حجم این سوگواره‌ها در کتب مختلف، متفاوت است؛ گرچه تنوع ساختاری در سوگواره‌ها، بسیار اندک است، ولی گرایش مؤلفان این متون به نظم باعث شده پیوسته در کنار سوگواره‌های منثور، مراثی منظومی نیز بیاید. در بُعد مضمونی باید گفت، در اغلب سوگواره‌های درباری و تشریفاتی، غم و اندوه در ژرفای وجود سوگواره‌سرا تأثیری نداشته و خشک، بیروح و پرتکلف هستند. در بُعد هنری، سوگواره‌های شخصی و خانوادگی، بدلیل پیوند عاطفی نویسنده با شخص درگذشته، از بیانی سوزناک برخوردارند که با انگیزه تسلی خود، تحریک عواطف مخاطب و عبرت‌آموزی نوشته شده‌اند. سوگواره‌های اجتماعی، بار معنایی انتقادی و گاه هجوآمیزی دارند و جنبه مجازی، کنایی و تصویری آنها بسامد دارد و از نظر سبک‌شناسی، برخلاف دیگر انواع سوگواره‌ها، آمیختگی با ساختار صرفی و نحوی زبان عربی و روی آوردن به صنایع لفظی و معنوی، بر دشواری و پیچیدگی این نوع سوگواره‌ها افزوده است. سوگواره‌های فلسفی در عین گستردگی موضوع، بیانی عبرت‌آمیز دارند و از بار عاطفی و احساسی غنی برخوردارند. اغلب این سوگواره‌ها در مقدمه متون و در پایان داستانهای حسرت‌آمیز آمده‌اند.

جدول میزان کاربرد انواع سوگواره‌های منثور از نظر مضمون در متون برجسته نثر فارسی

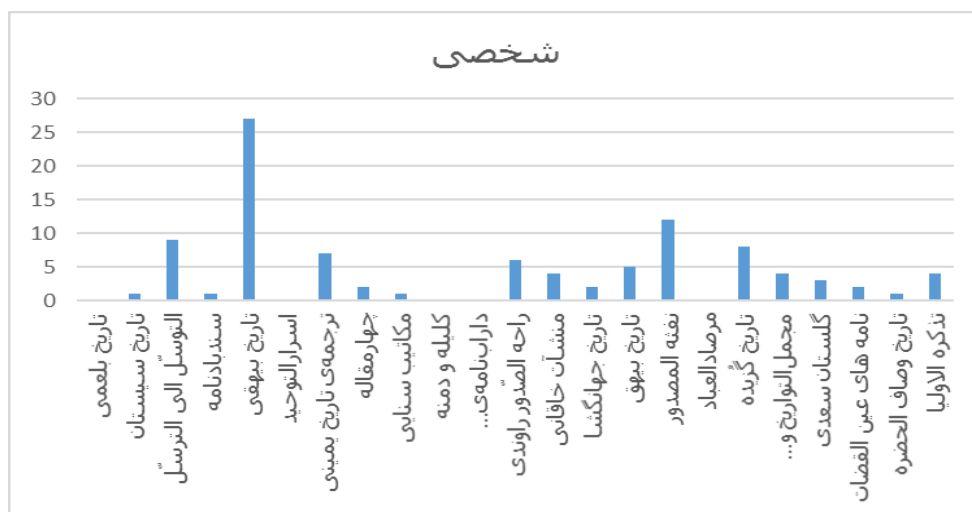
انواع سوگواره‌ها							
ردیف	نام کتاب	درباری	شخصی	اجتماعی	فلسفی	داستانی	تاریخی
۱	تاریخ بلعمی	-	-	-	۱	۲	-
۲	تاریخ سیستان	-	۱	۱	۱	-	۱
۳	التوسل الی الترسل	-	۹	-	۷	-	-
۴	سندبادنامه	-	۱	-	-	۱	-
۵	تاریخ بیهقی	۱۳	۲۷	۶	۱۱	-	۹
۶	اسرار التوحید	-	-	۴	-	-	۱
۷	ترجمه تاریخ یمینی	۲	۷	۲	۴	-	-
۸	چهارمقاله	-	۲	۱	-	-	-
۹	مکاتیب سنایی	-	۱	۱	۱	-	-
۱۰	کلیله و دمنه	-	-	۱	۲	۳	۳
۱۱	داراب‌نامه	-	-	-	۱	-	-
۱۲	راحه الصدور	۶	۶	۳	۹	-	-

بررسی مضمونی و سبکی سوگواره‌های منشور در متون برجسته نثر فارسی (از آغاز تا قرن هشتم ه.ق.)/ ۱۳۷

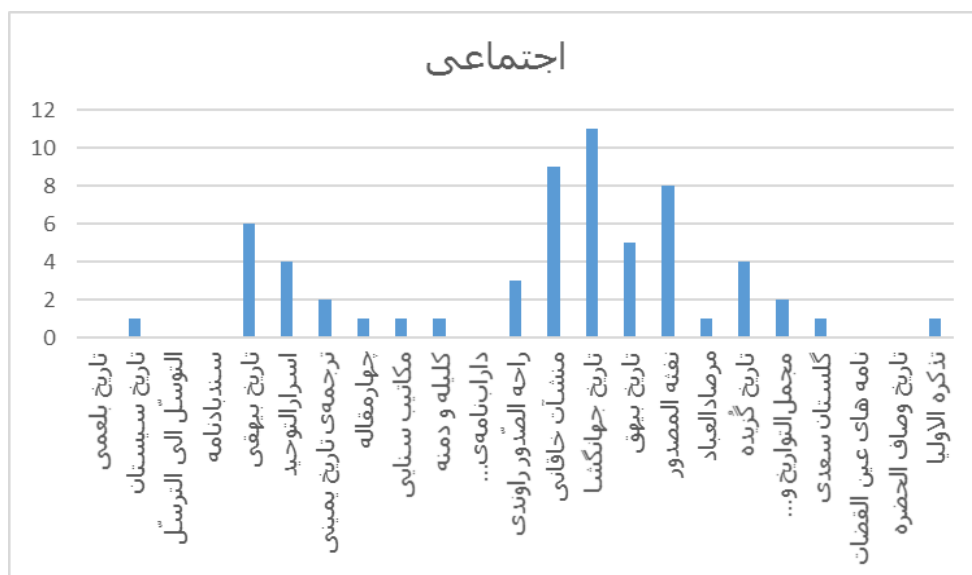
۱۳	منشآت خاقانی	۲	۴	۹	۳	-	-	۱۸
۱۴	تاریخ جهانگشا	۹	۲	۱۱	۵	-	۲۴	۵۱
۱۵	تاریخ بیهق	-	۵	۵	۷	-	۱	۱۸
۱۶	نفثه المصنوع	۳	۱۲	۸	۱۲	-	۱۴	۴۹
۱۷	مرصاد العباد	-	-	۱	-	-	-	۱
۱۸	تاریخ گزیده	۴	۸	۴	۷	-	-	۲۳
۱۹	مجمّل - التواریخ و القصص	-	۴	۲	۱	-	-	۷
۲۰	گلستان سعدی	-	۳	۱	۱	-	-	۵
۲۱	تاریخ و صاف الحضره	-	۱	-	۲	-	-	۳
۲۲	نامه‌های عین القضا	-	۲	-	۳	-	-	۵
۲۳	تذکره الاولیا	-	۴	۱	۹	-	-	۱۴
مجموع سوگواره‌ها		۳۹	۹۹	۶۱	۸۸	۶	۵۳	۳۴۶



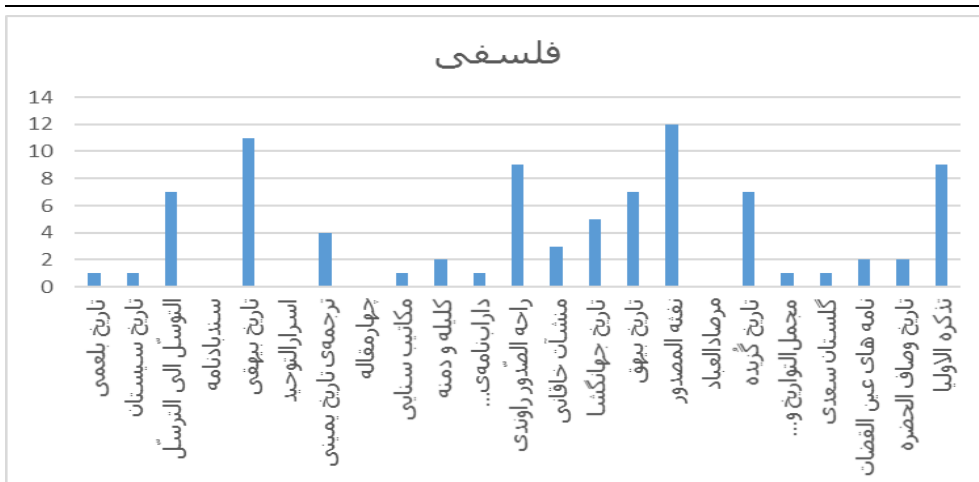
نمودار ۱: سوگواره‌های درباری و تشریفاتی



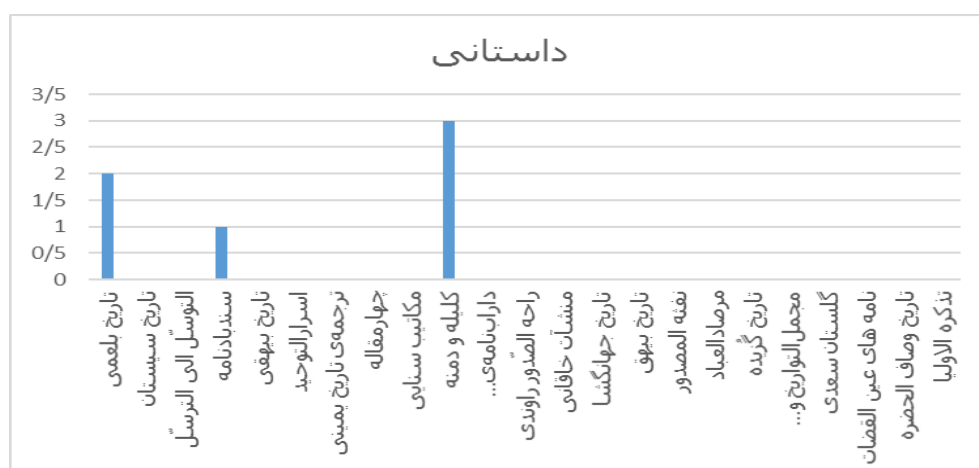
نمودار ۲: سوگواره‌های شخصی و دوستانه



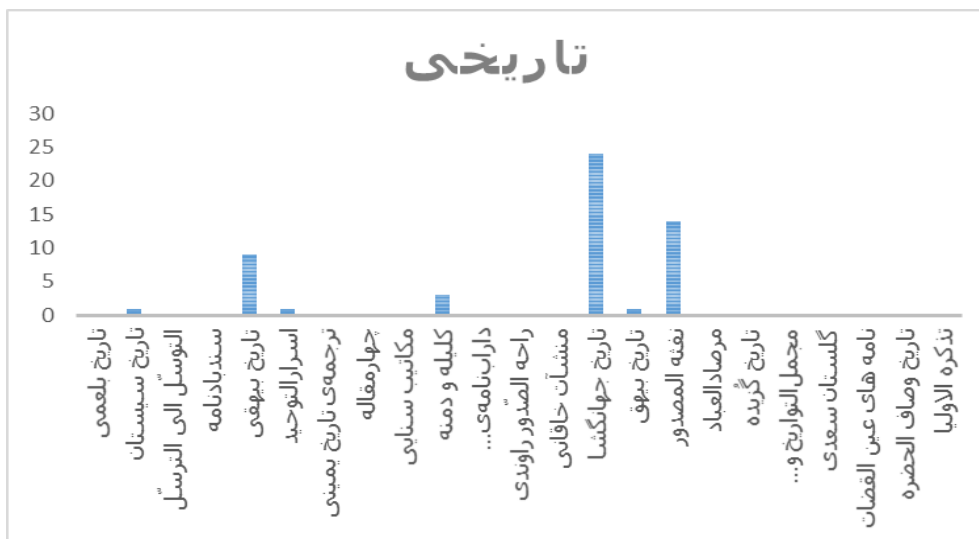
نمودار ۳: سوگواره‌های اجتماعی



نمودار ۴: سوگواره‌های فلسفی



نمودار ۵: سوگواره‌های داستانی



نمودار ۶: سوگواره‌های تاریخی

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر پروین گلی زاده راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای ابراهیم سروسرانی تک بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر منوچهر تشکری و آقای نصرالله امامی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را برعهده میگیرند.

REFERENCE

- Afsari-e kermāni, A. (2000). An Attitude to Eamentation in Iran [1,2]. Tehran: Etelaáat, p.18.
- Amrāei, A. (2011). The Structure of Persian Elegies. *Sabkshenasi-e Nazm-va-Nasr* (Bahār-e Adab). No. 20, Pp. 21-38.
- Attar Nayshabōri, F. (2020). Tazkarat-ól-owliyā. Edited by Mohammad-Reza shafiei kadkani. Tehran: Sokhan.
- Baha-ol-din Baghdadi, M. (2004). A-Tavassol- ela -al-Tarassol. Edited by Ahmad Bahmanyār. Tehran: Asātir, pp.332-333.
- Beyhaqi, A. (1908). Edited by Bahmanyār. Tehran: Ketābforoshi forughi.
- Beyhaqi, A. (2002). Bayhaqi History. Edited by khatib Rahbar. Tehran: Mahtāb.
- Bironi, A. (1982). Asār -ol- Baqiye. Trans by Akbar Dānāseresht. Tehran: Amirkabir, p.363.
- Dad, S. (2002). Dictionary of Literary Terms. Tehran: Morvarid, p.436.
- Dehkhodā, A. (1996). Dictionary. Tehran: Tehran University publications and Rōzbeh.
- Ein – ól- Qozāt Hamadāni, A. (1996). Letters. Edited by Monzavi and Osayrān. Tehran: Asātir.
- Emami, N. (1982) Introduction to Lamentation. *Daneshgāh-e Enqelāb*. No.44, Pp 35-37.
- Emami, N. (1988). Lamentation in Persian Literature. Ahvaz: University Jihad central office.
- Jorfādeqāni, N. (1976). Translation of History Yamini. Edited by Jaáfar Shaár. Tehran: Book translation and publishing company, p.485.
- Jovini, A. (2010). Jahngoshā-ye Jovini. Edited by Mohammad qazvini. Tehran: Dastān, p.435.
- Khāqāni, B. (1981). Monsheāt. Edited by Mohammad Rowshan. Tehran: Farzān Book.
- Moétamedi, GH. (2006). Man and death. Second edition. Tehran: Markaz, p.42.
- Moétamen, Z. (1951). Persian poetry and literature. Tehran: Zarrin, p.89.
- Mohammadi, H. (2006). The oldest mourning song in Persian poetry. *Kayhān-e Farhangi*. No.266, Pp. 61-63.
- Monshi, A. (2001). Kalile va Demene. Edited by Minovi. Tehran: Amirkabir, p.149.
- Narshakhi, M. (1936). History of Bukhara. Edited by Modarrs-e Razavi. Tehran: Ketabfrōshi-e Sanaei, p.20.
- Nezāmi-e Arozi Samarqandi, A. (2001). Four Articles. Edited by Mohammad Moéin. Tehran: Jami, p.40.
- Onsor-ól-maāli, K. (2002). Qābōsnāme. Gholāmhossein Yosefi. Tehran: Elmi and farhangi, pp.190-191.
- Rastegār Fasāee, M. (1999). Genres of Persian poetry. Shiraz: Navid, pp.172-185.
- Rāvandi, M. (1983). Rāhat -ol- Sodōr –va Ayat -Ol- Sorōr. Edited by Eqbāl. Tehran: Amirkabir.
- Razi, H. (2001). Religion of Moghān. Tehran: Sokhan, p.382.
- Rezāei, A. (1991). The lineage of the ancient Iranians. Tehran: Mowj, p.147.
- Sanaei, M. (1981). Makatib. Tehran: Farzan.
- Shamisā. S. (2000). Literary of Genres. Tehran: Ferdows, p.238.
- Shebli, N. (1958). Poetry of Ajam. Trans by Fakhr Dāei Gilani. Tehran: sharq, p.169.
- Tarsōsi, M. (1965). Dārābnāme. Edited by Safā. Tehran: Book translation and publishing company, p.24.
- Taslimi, A. (2014). Literary Criticism. Tehran: Akhtarān, p.53.
- Vassāf -ól-Hazare, A. (2007). Vassāf History. Edited by Hajiyān Nejād. Tehran: university of Tehran.
- Yosefi, GH. (1988). Bright Spring. Tehran: Elmi, p.26, 47.
- Zaidary Nasavi, M. (2008). Nafsat -ól - Masdōr. Edited by Amir Hasan Yazdgerdi. Tehran: Tus.

- Zarqāni, M. (2007). *Literary History of Iran and the territory of Persian Language*. Tehran: Sokhan, p.391.
- Zarrinkōb, A. (1998). *Poetry without lies, Poetry without masks*. Tehran: Elmi, p.155.
- Zohairy Samarqandi, M. (2000). *Sandbādnāme*. Edited by kamāl -al- dini. Tehran: Mirās-e Maktōb, p.74.

فهرست منابع فارسی

- آثارالباقیه، بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (۱۳۶۳) ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- آیین مغان، رضی، هاشم (۱۳۸۲)، تهران: سخن.
- اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان، رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۲) چاپ دوم، تهران: موج.
- انسان و مرگ، معتمدی، غلامحسین (۱۳۸۷) ویراست دوم، تهران: نشر مرکز.
- انواع ادبی. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) چاپ نهم، تهران: فردوس.
- انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) چاپ دوم، شیراز: نوید.
- تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی، مهدی (۱۳۸۸) تهران: سخن.
- تاریخ بخارا، نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۱۷) تصحیح مدرّس رضوی، تهران: کتابفروشی سنایی.
- تاریخ بیهقی، بیهقی، علی بن زید (۱۳۱۸) تصحیح احمد بهمنیار، چاپ افست مروی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۳) به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران: مهتاب.
- تاریخ جهانگشای، جوینی، عطاملک، (۱۳۹۱) به تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- تاریخ و صّاف، و صّاف الحضرة، عبدالله، (۱۳۸۸) جلد چهارم، تصحیح علی رضا حاجیان نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تذکره الاولیا [جلد ۲]. عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۹) به مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- ترجمه تاریخ یمینی، جرفادقانی، ناصح بن ظفر (۲۵۳۷) به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- التوسل الی التوسل، بهاءالدین بغدادی، محمد (۱۳۸۵) تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) چاپ دوم، تهران: علمی.
- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۲) تصحیح محمد معین، چاپ پنجم، تهران: جامی.
- داراب‌نامه، طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۴۶) به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راحه الصدور و آیه السّرور، راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴) تصحیح محمد اقبال، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ساختار مرآئی فارسی، امرایی، آرش (۱۳۹۲) سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۲۰، صص ۳۸-۲۱.
- سندبادنامه، ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱)، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) تهران: علمی.
- شعر و ادب فارسی، مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۳۲) تهران: زرّین.
- شعرالعجم، شبلی نعمانی (۱۳۳۹) ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: چاپ شرق.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما (۱۳۸۲) تهران: مروارید.
- قابوسنامه، عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۳) تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

کلیله و دمنه، منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۱) تصحیح مجتبی مینوی، چاپ بیست و سوم، تهران: امیرکبیر.

کهن‌ترین مرثیه‌سرایی در شعر فارسی، محمدی، هاشم (۱۳۸۷) مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۶۶، صص ۶۳-۶۱.

لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) چاپ دوم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.

مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، امامی، نصرالله (۱۳۶۹) اهواز: انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

مقدمه‌ای در باب مرثیه‌سرایی (۴)، امامی، نصرالله (۱۳۶۳) مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۴۴، صص ۳۷-۳۵.

مکاتیب، سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۶۲) به اهتمام و حواشی نذیر احمد، تهران: فرزانه.

منشآت، خاقانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۶۲) تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران: کتاب فرزانه.

نامه‌ها، عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی عبدالله (۱۳۷۷) به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.

نقشه‌المصدر، زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۹) تصحیح امیرحسین یزدگردی، چاپ سوم، تهران: توس.

نقد ادبی (نظریه‌های ادبی و کاربرد آنها در ادبیات فارسی)، تسلیمی، علی (۱۳۹۵) چاپ سوم، تهران: اختران.

نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۸۱) جلد ۱، تهران: اطلاعات.

معرفی نویسندگان

ابراهیم سروستانی تک: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: sarvtak1358@gmail.com)

پروین گلی زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: p_golizadeh@ssu.ac.ir : نویسنده مسئول)

منوچهر تشکری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: tashakori544@gmail.com)

نصرالله امامی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: nasemami@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Ebrahim Sarvestani Tak: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: sarvtak1358@gmail.com)

Parvin Golizadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: p_golizadeh@ssu.ac.ir : Responsible author)

Manouchehr Tashkari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: tashakori544@gmail.com)

Nasrollah Emami: Professor, Department of Persian Language and Literature, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: nasemami@yahoo.com)